

این دعا را بخواند مگر آنکه برای او استجابت گردد<sup>(۱)</sup>.  
 زیرا مؤمن وقتی از انانیتش در جنب انانیت خدا خارج شد  
 و اعتراف کرد که رؤیت انانیت در جنب انانیت خدا ظلم است و در  
 این حال خدا را بخواند حتماً دعای او مستجاب می شود، چه او در  
 این هنگام مصداق قول خدای تعالی: «اجیب دعوة الدّاع إذا دعان»  
 می شود.

و در خبری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: تعجب می کنم از  
 کسی که مغموم باشد چگونه فزع نمی کند و پناه نمی برد به قول  
 خدای تعالی: «لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمين» که من  
 شنیدم خداوند به دنبال آن می گوید: «فاستجبنا له و نجیناه من الغم  
 و كذلك ننجی المؤمنین»<sup>(۲)</sup>

### آیات ۸۹ الی ۹۱

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ  
 خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ  
 وَأَصْلَحْنَاهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي  
 الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ )

۱. تفسیر الصّافی ج ۳ ص ۳۵۳

۲. تفسیر الصّافی ج ۳ ص ۳۵۳

۹۰. وَالَّتِي أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا  
وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

### ترجمه

و زکریّا را [یاد کن] که پروردگارش را به دعا ندا داد که پروردگارا مرا تنها مگذار، حال آنکه تو بهترین بازماندگانی. آنگاه دعای او را اجابت کردیم، به او یحیی را بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته گردانیدیم، اینان به نیکوکاری می شتافتند، ما را از روی امید و بیم می خواندند، در برابر ما فروتن بودند. و همچنین آن زن که پاکدامنی ورزید آنگاه از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را پدیده‌ی شگرفی برای جهانیان گردانیدیم.

### تفسیر

﴿وَزَكَرِيَّا﴾ در عطف و تقدیر مانند گذشته است.  
﴿إِذْ نَادَىٰ﴾ پروردگار را ندا داد در حالی که می گفت:  
﴿رَبِّهِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ  
الْوَارِثِينَ﴾<sup>(۱)</sup> بار پروردگارا مرا تنها مگذار، یعنی بدون فرزند و  
ذریه که وارث می باشند نگذار» که تو بهترین بازماندگانی.  
از این دعا این توهّم حاصل می شود که زکریّا با خواستن  
فرزند با جمله‌ی «لَا تَذَرْنِي فَرْدًا» از خدا و همراهی خدا با

۱- بر مذاق عارفان و اشارت محققان معنای آیه این است که خدایا خداوند، پرده عصمت از منت باز مگیر، بر یاد کرد و یادداشت خود میدار و مرا از خود برمگیری مشغول مدار.  
کشف الاسرار

خود صرف نظر کرده است.

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيٰى﴾ خواستش را اجابت

کرده و به او یحیی را دادیم.

﴿وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ﴾ و همسرش را شایسته پذیرش

فرزند قرار دادیم با وجود اینکه، همسر زکریّا به جهت پیری حیضش قطع شده بود، قبل از پیری نیز عقیم و نازا بود.

پس خداوند رحم او را اصلاح نمود و حیض و حمل پدیدار

شد، یا پیر شده بود خداوند او را جوان زیبا و با اشتها قرار داد، یا

بداخلاق بود و خداوند او را خوش اخلاق کرد.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ استیناف در

مقام تعلیل است، ضمیر به زکریّا و همسرش، یحیی علیه السلام بر می گردد،

یا به پیامبران بر می گردد که از اوّل داستانها نامشان ذکر شد، که

همه ی آنان در کارهای خیر بین خودشان و خدایا بین خودشان و

بین خلق در عالم صغیر و کبیر سرعت و سبقت می جستند.

﴿وَيَدْعُونََنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾ صاحبان رغبت بودند، یا دعا

با رغبت، یا راغب بودند یا به جهت رغبت و ترس.

و لفظ «الرغب» در حالی که حرکت داشته باشد از

«رغب الیه» است، یعنی در دعایش کوشش کرد یا تضرّع نمود

و این نظیر قول خدای تعالی «ادعوا ربکم تضرّعاً و خیفه»

است.

ممکن است مقصود از این عبارت این باشد که بعضی از انبیای خدا را از باب رغبت و امید می‌خوانند و بعضی از ترس و بیم می‌خوانند.

یا مقصود این است در بعضی وقتها با رغبت و امید خدا را می‌خوانند، در وقت دیگری با ترس.

و آن انبیاء علیهم‌السلام (ذکرشده) در حالی که جامع هر دو وصف هستند خدا را می‌خوانند، این معنا در اینجا مقصود است، زیرا شخص کامل پیوسته بین خوف و رجا، ترس و شوق است.

### خوف و رجا

بدان که انسان، بلکه مطلق حیوان از اوّل استقرار نطفه و مادّهی وجودش در مقرّ خود بین قوّهی قبول فنا و بقا، تنزّل و استکمال، نقصان و زیاده واقع شده‌است.

هر موجودی از ناحیه‌ی فطرت وجودش به بقا و استکمال و از دیارش راغب است و از فنا، تنزّل و نقصان فرار می‌کند و اگر موجودی به سبب شعور بسیط احساس داشته‌باشد مانند اکثر انواع حیوانات، به واسطه‌ی شعور ترکیبی احساس داشته‌باشد مانند افراد انسان، اگر با وجود شعورش غافل نباشد، از منافیات خود

گريزان است، به ملايمات و سازگارهای خود رغبت دارد و کامل آنست که از منافيات و ملايمات خود غافل نباشد.

و کسی که از آنچه که ذکر شد غافل نباشد پیوسته در بیم و امید، فرار و طلب، ترس و رغبت، خیفه و تضرع، فرار و التجا، توبه و انابه و تبرّاً و توّلاً می‌باشد.

گاهی انسان بر حسب شعور ترکیبی از وجود و کمال وجود خود و نقصان آن غافل می‌شود و گاهی مغرور می‌شود و گاهی ناامید، که هر سه مذموم است، آنچه که ممدوح است عبارت از سیرو سلوک بین خوف و رجاء است و کمال عبارت از مساوی بودن خوف و رجاست به نحوی که یکی بر دیگری فزونی نیابد، چنانچه در خبر آمده است.

﴿وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ برای ما خاشع هستند، نه برای غیر ما در سوره‌ی بقره در ضمن تفسیر قول خدای تعالی: «وَأَنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» معنای خشوع و فرق خضوع و تواضع گذشت.

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ عطف یا بتقدیر فعل است مانند گذشته‌ها، مقصود مریم است که خودش را از نظر به عوراتش و از اینکه در عوراتش به حلال و حرام تصرّف شود حفظ می‌کرد.

﴿فَنَفَخْنَا فِيهَا﴾ و چون فرج خویش را حفظ می‌کرد از روح خود در آن دمیدیم، بدین گونه که رسول (جبرئیل، یا روح الهی متمثل به شکل جوان) که به منزله‌ی خود ماست در جیب پیراهن او دمید؛ چنانچه در خبر است.

﴿مِنْ رُّوحِنَا﴾ بعضی از روحمان را دمیدیم.

که آن عبارت از ربّ نوع انسان است، نسبت به خدای تعالی جهت بزرگداشت آنست، یا مقصود این است که نفخ شده ناشی از روح ماست.

﴿وَجَعَلْنَاهَا وَأَبْنَاهَا آيَةً﴾ مریم و فرزندش را نشانه‌ای قرار دادیم که دلالت بر علم و قدرت و حکمت ما می‌کند.

بدین گونه که او بدون شوهر آبستن شد و بدون اینکه بکارت او زایل گردد، جنین در رحم او در عرض یک ساعت کامل شد مانند کمال جنین در نه ماه، فرزندش سخن گفت و گواهی بر پاك بودن مادرش داد، در اوّل تولّدش گواهی داد که از زنان زاده نشده و در همان زمان شهادت بر نبوّتش داد.

﴿لِّلْعَالَمِينَ﴾ مریم و فرزندش را آیت و نشانه برای همه‌ی عالم قرار دادیم، چون احتیاج به عقل، تذکّر، تأمل و نظر یا تسلیم و انقیاد، یا تطهیر یا عقل و یا اعتبار ندارد.

## آیات ٩٢ الى ١٠٣

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ  
 فَاعْبُدُونِ (٩٢) وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (٩٣)  
 فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا  
 كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (٩٤) وَحَرَّمَ عَلَيَّ  
 قَرْيَةً أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (٩٥) حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ  
 يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (٩٦)  
 وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ  
 كَفَرُوا إِيَّوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا  
 ظَالِمِينَ (٩٧) إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ  
 جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ (٩٨) لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ إِلَهَةً مَا  
 وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (٩٩) لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ  
 فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (١٠٠) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا  
 الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (١٠١) لَا يَسْمَعُونَ  
 حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (١٠٢)  
 لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا  
 يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (١٠٣)

### ترجمه

این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس به سوی ما باز می گردند. پس هر کس که از کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، در برابر کوشش او ناسپاسی نخواهد شد، ما نویسنده ی [کار و کردار] او هستیم. و بر اهل هر شهری که ما نابودش کردیم حرام است که بازگردند. تا آنگاه که یأجوج و مأجوج رها شوند و آنان از هر پشته ای بشتابند. و وعده ی راست و درست نزدیک شود؛ به ناگاه دیدگان کافران خیره گردد [و گویند] وای بر ما که از این حقیقت غافل بودیم، بلکه ستمگر بودیم. [گویند] شما و آنچه به جای خداوند می پرستید هیزم جهنّمید و شما وارد آن خواهید شد. و اگر اینان خدایان حقیقی بودند، وارد آن [جهنّم] نمی شدند؛ همه در آن جاویدانند. آنان در آن فریاد دارند و در آن [هیچ چیز] نمی شنوند. کسانی که از پیش جانب ما در حقّ آنان نیکی مقرر شده است، آنان از آن دور داشته شوند. آواز آن را نشنوند و ایشان در [بهشت] دلخواهشان جاویدانند. بیم بزرگ آنان را اندوهگین نکند و فرشتگان به استقبال آنان آیند [و گویند] این همان روزتان است که به شما وعده داده شده بود.

### تفسیر



﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ﴾ جواب سؤال مقدّر است، گویا که گفته شده: به پیامبران یا بندگان بعد از بعثت انبیا چه گفتی؟ پس فرمود: به آنان گفتم: این اُمّت شما يك اُمّت است، یا این جمله حال از افعال گذشته بر سیل تنازع است، هر دو وجه به تقدیر قول است، یعنی به انبیا بعد از قبول امر آنان و جمع شدن عدّه‌ای بر شریعتشان گفتیم: این اُمّت شما به شما اقتدا کرده‌اند. یا به مردم و پیروان انبیا گفتیم: این انبیا مأموم‌های شما هستند، یا به انبیا و پیروان گفتیم: این طریقه که همان طریقه‌ی توحید و تسلیم است طریقه‌ی شماست. یا این جمله جواب سؤال مقدّرست، یا حال به تقدیر قول و خطاب به حاضرین در زمان محمد ﷺ می‌باشد. و معنای آن این است که این جماعت انبیا که ذکر شد امامان و اسوه‌های شما هستند، یا این طریقه، طریقه‌ی شماست. ﴿أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ﴾ جماعت واحدی هستند از حیث راه و روش، یا یک راه هستند و پراکنده نیستند. ﴿وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾<sup>(۱)</sup> و من پروردگار شمایم پس (از همه باز آید و) مرا پرستید.

۱- پیر طریقت گفت: ایمان ما از راه سمع است نه حیل عقل، به قبول و تسلیم نه به تأویل و تصرّف، دل اگر گوید چرا؟ گویی من امر را سر افکنده‌ام، عقل اگر گوید که چون؟ پاسخ ده که من بنده‌ام! ظاهر قبول کن و باطن بسپار. کشف الاسرار

﴿وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ﴾ عطف بر قول مقدّرست، یعنی گفتیم که این امت شما يك امت است ولی آنان امر دینشان، یا امر امامتشان را قطعه قطعه کردند، بدین گونه که هر يك برای خود دین، طریق، امام و مقتدایی قرار دادند، یا امر پیروی و تبعیت را قطعه قطعه کردند به اینکه هر کدام از آنان پیرو هواهای متعددی شدند.

﴿كُلُّ الْإِنسَانِ رَاجِعُونَ﴾ جواب سؤال مقدّر و وعده و وعید است، گویا که گفته شده: حال آنان چگونه می شود؟ فرمود: همه‌ی آنان به سوی ما باز می گردند، یا حال است و مفید این معنای، یعنی بازگشت همه به سوی ماست. پس آنان را بر حسب کار و راهشان جزا می دهیم و صیغه‌ی «تَقَطَّعُوا» برای مبالغه در فعل است. و لفظ «بینهم» ظرف لغو، متعلّق به «تَقَطَّعُوا» است، یا ظرف مستقرّ و حال از «امرهم» است.

معنای آن این است: امر دینشان یا امر امامتشان یا امر پیروی کردن و اتباعشان را بین خودشان پراکنده و متفرّق کردند. ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ﴾ لفظ «فاء» برای ترتیب در اخبار است یعنی هر کس بعضی و مقداری از اعمال صالح و نیک انجام دهد.

﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ در حالی که مؤمن باشد به سبب ایمان عام و بیعت عام نبوی، یا به سبب ایمان خاص و بیعت خاص و لوی. ﴿فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ کوشش او ضایع نخواهد شد. چه، کفران سعی عبارت از ضایع کردن سعی و کوشش است، ضایع نشدن سعی و کوشش را معلق بر عمل کردن مقداری از اعمال صالح نمود که به سبب آن بریدن یا بر نفس اثر ایمان ظاهر می شود و آن را مقید به قبول دعوت ظاهری یا دعوت باطنی کرد.

و با توجه به مفهوم هر دو قید معنای آیه چنین می شود: کسی که هیچ عمل صالح انجام ندهد. اعم از اینکه چیزی از گناهان را عمل کرده باشد، یا بعضی از گناهان را عمل کرده، یا همه ی گناهان را. اعم از اینکه مؤمن باشد یا کافر و کسی که مقداری از اعمال صالح را یا همه ی آن را انجام داده باشد ولی مؤمن نباشد، سعی این دو طایفه ضایع و هدر است و مطلب هم چنین است، چنانچه اخبار بر آن دلالت می کند.

بنابراین مطلب آن طور نیست که قلندریّه می گوید که اگر معرفت حاصل کردی هر عملی می خواهی انجام بده؛ پس ای برداران من به گفتارهای پوچ صوفی نمایان و قلندریّه بیکار